تأثیر مثنوی مولانا بر مثنوی طاقدیس

مجرد، سید احمد رضا

تأثیر مولانا با خلق مثنوی معنوی،بر آیندگان، از عالم و عامی صاحب دل حدیثی مستند و روایتی مکرر است.حاج ملا احمد نراقی، یکی از عالمان عارف است که از آبشخور مثنوی مولانا می‏نوشد و از قبل نوشانوش آن، خود خالق اثری در خور و موثر با عنوان‏ «طاقدیس»می‏شود.نویسنده محترم در نوشتار ذیل،در صدد است تا شمایی از مثنوی‏ طاقدیس را بنمایاند و جلوه‏ای از تأثیر مولوی‏ را بر نراقی نشان می‏دهد.

تأثیر مثنوی مولانا بر مثنوی طاقدیس

سید احمد رضا مجرد

عالم بزرگوار حاج ملا احمد نراقی از بزرگان‏ شیعه قرن سیزدهم است.وی تحصیلات مقدماتی‏ را نزد پدر آموخت و پس از آن از علمای عراق کسب‏ فیض کرد و بعدها با دایر کردن حوزه درسی،مرجع‏ استفاده بزرگان گشت.نراقی در فقه و اصول دارای‏ تألیفات بسیار است.از آثار وی می‏توان‏ اسرار لحج،خزائن و معراج السعاده در اخلاق و مثنوی طاقدیس را نام برد.

نراقی،صفایی،تخلص می‏کرده و اشعارش‏ بیشتر جنبه اخلاقی دارد(1)

«مثنوی طاقدیس»منظومه گهرباری است شامل‏ مواعظ عارفانه و روحانی،مشحون از پند و اندرزهای حکیمانه و اخلاقی آمیخته به لطایف و ظرایف ادبی که با زبان شعر آراسته گشته،تا بسیاری‏ از احکام و اوامر الهی و فصولی از مبانی اصول و فروع دین مبین اسلام را با بیانی ساده قابل فهم و درک خاص و عام آشکار سازد.

محتویات آن با بیانی رسا و شیرین آهنگی دلنشین‏ راه و رسم نیک بختی بشر را در صحنه‏های گیتی تا وصول به سعادت جاودانی نشان می‏دهد.مثنوی‏ طاقدیس چکیده ششم پژوهش منظم علمی و ثمره‏ درک جهان بینی ناظم نابغه علم و دانش نراقی دوم‏ است که از سر چشمه بیشمار پدری بزرگوار (ملا محمد مهدی ابن اباذر نراقی)بهره‏مند و سیراب‏ گشته است.(2)

این عالم ربانی،اثر ماندگار«طاقدیس»را با الهام پذیری از مولانا جلال الدین بلخی، سروده است.به گونه‏ای که در این کار،کاملا با پیروی از سبک ملای رومی،این مجموعه را در همان قالب،بحر و وزن سروده.این مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف به وزن:فاعلاتن، فاعلاتن،فاعلات(فاعلن)است و در جای جای آن‏ به دفعات آیات قرآنی،روایات و احادیث نبوی و ائمه اطهار را بصورت تلمیح(حل و درج)بکار برده‏ و همچون حضرت مولانا با محوریت دینی و مذهبی،پندهای عامیانه و سهل الوصول خود را با زبان شعر برای خواننده بیان داشته است.به شیوه‏ای‏ که برخی از ابیات این مثنوی-آنهم به گفته بعضی‏ از بزرگان شعر و ادب همچون ادیب نیشابوری-به‏ جرأت با اشعار مولانا در مثنوی معنوی قابل اشتباه‏ بوده و گاهی اوقات این اشعار را به مولانا نسبت‏ داده‏اند،چون قطعه«منع کردن مخبون فصاد را که‏ نشتر به بدن لیلی می‏رسد»در صفه دوم و...

این مثنوی چهار صفه دارد و در این مثنوی زیبا وقایع و حقایق زندگی روزمره انسان بوسیله‏ داستان‏های مناسب و تمثیل‏های دلپسند چنان‏ تجسم یافته که به منزله راهنمایی است،روشنگر چون شاخصی فروزنده که خواه ناخواه خوانندگان‏ را تحت تأثیرات آموزنده خود قرار می‏دهد.(3)

صفایی نراقی علاوه بر«مثنوی طاقدیس»که از آن به تفصیل سخن به میان خواهد آمد،آثار منظوم‏ دیگری از جمله غزلیات هم دارد که البته از لحاظ فن شاعری فصاحت و بلاغت با غزلیات شعرای‏ هم عصرش قابل قیاس نبوده و در کل از جایگاه رفیع‏ و والایی برخوردار نیست.گویا خود او نیز به این‏ نکته واقف بوده که غزلیات کمی را به یادگار گذاشته‏ و بیشتر به همان مثنوی پرداخته است.اما اشاره به‏ نکته فوق دلیل بر ناتوانی او در هنر شاعری نبوده و نیست.گو اینکه اثر جاودان«طاقدیس»نراقی-با اینکه از لحاظ فنون شاعری و نوآوری‏های مضامین‏ نسبت به آثار مشابه خود چون پاره‏ای از مثنوی‏های‏ عطار نیشابوری و مثنوی شریف مولانا از سطح‏ نازل‏تری برخوردار است اما-در جای خود و در مقایسه با مثنوی‏های ساخته شده توسط هم عصرانش از درخشندگی ادبی نسبتا بالایی‏ بر خوردار است،که آنهم مرهون پیروی او از سبک‏ و روش مولانا و اثر بی‏بدیل مثنوی معنوی‏ بوده است.

نراقی در داستان پردازی و شاعری به خوبی از استاد عرفان ملای روم تبعیت کرده،اما انکار ناپذیر است که وی در پاره‏ای از موارد،دینی و عقلی؛ آنهم در روش و رفتار با مولانا اختلاف نظر و تضاد فکری داشته است.با وجود این تضادها و گاهی هم‏ گفتار تند و سرسختانه،شعر صفایی تصویر تازه و دوباره شعر مولوی است،و به جرأت هر خواننده‏ نا آشنا به«مثنوی طاقدیس»،در لحظه آغازین،آنقدر محو و شیفته سخن ناظم آن می‏گردد،که قبل از هر تفکری درباره شخصیت،نام و نشان خالقش،یعنی‏ «ملا احمد صفایی نراقی»شمایلی خیالی و نمادی‏ صوری از مولانا جلال الدین بلخی در ذهن و اندیشه خود ترسیم می‏سازد،که بی‏شک مبین‏ حضور مستمر روح مولانا در اشعار زیبای«مثنوی‏ طاقدیس»است.

در مورد ملا احمد نراقی و معرفی او سخن زیاد به‏ میان آمده که از جمله علامه دهخدا در لغت نامه خود درباره او چنین می‏نگارد:احمد بن محمد مهدی بن‏ اباذر کاشانی نراقی متخلص به صفایی است.وی‏ بحری مواج،استادی ماهر،عماد اکابر و ادیب و شاعر و از اکابر دین و عظمای مجتهدین و جامع اکثر علوم بخصوص اصول فقه و ریاضی و نجوم،مردی‏ عظیم الجثه و بزرگ منزلت و دارای شفقت بر رعیت و ضعفا و صاحب همت عالیه بود.(4)

شاه قاجار معاصر با مرحوم ملا احمد نراقی نیز که آوازه شهرت و محبوبیت او در نزد مردم را شنیده‏ بود چاره‏ای جز این نمی‏دید که برای حفظ تاج و تخت و جلب نظر عوام الناس با این عارف و عالم‏ ربانی از در دوستی وارد شود.چنانکه نگارنده‏ مقدمه بر کتاب«مثنوی طاقدیس»آورده است.

«فتح علی شاه قاجار گذشته از تظاهرات دینی و علائق مذهبی که می‏نمود از نظر مصلحت و سیاست و مقتضیات زمامداری یک جامعه مسلمان‏ متعصب،نیز همواره ساعی بود که با جلب توجه و حمایت از روحانیت،اساس سلطنت خویش قابل‏ تحمل برای ملت ایران جلوه دهد،از آن جمله برای‏ جلب توجه حاج ملا احمد نراقی(یا بزرگترین‏ شخصیت علمی عصر خود)وسایل چندی‏ بر انگیخت:

-اقدام به ساختمان مدرسه بزرگ و مجللی در وسط بازار شهر کاشان جهت تحصیل و تدریس و سکونت طلاب حوزه علمیه نراقی کرد و مقدار قابل‏ توجهی از املاک و مستغلات دولتی را وقف بر مدرسه و ضروریات طلاب.و طبق وقفنامه،تولیت‏ آن به ملا احمد و سپس به اولاد و اعقاب او واگذار \*«مثنوی طاقدیس»منظومه‏ گوهر باری است شامل مواعظ عارفانه و روحانی،مشحون از پند و اندرزهای حکیمانه و اخلاقی، آمیخته به لطایف ادبی که با زبان‏ شعر بسیاری از احکام و اوامر الهی‏ و فصولی از مبانی اصول و فروع، دین مبین اسلام را ساده و قابل فهم‏ بیان می‏کند.

شد.

-فتحعلی شاه به عنوان آنکه در مسایل دینی از حاج ملا احمد تقلید می‏کند از او خواست که‏ رساله‏ای بنویسد.حاج ملا احمد در اجابت تقاضای‏ شاه کتاب(وسیله النجاه)را در دو مجلد تألیف و اهدا کرد.همچنین نامبرده کتاب«جامع السعادات» پدر بزرگوار خود را به فارسی فصیح و ادبی به نام‏ «معراج السعاده»ترجمه و اهدا کرد.(5)

صفایی نراقی به خوبی دریافته بود که بهترین راه‏ شناخت آدمی از مدخل عشق،امکان پذیر است.

و خمیر مایه همه چیز را در عشق می‏دیده است.

چنانچه در«مناقب العارفین»شمس الدین احمد افلاکی چنین آورده شده که استاد عرفان و معرفت‏ مولانا جلال الدین بلخی نیز چنین عقیده‏ای را داشته‏ است.در«مناقب العارفین»آمده که:مولانا ضمن‏ احترام و تصدیق شخصیت علمی امام محمد غزالی،او را از عشق بی‏بهره دیده است و فرموده: «غزالی عالم عالمیان بود،ولی اگر او را ذره‏ای‏ عشق بودی،بهتر بود.معلمی والاتر از عشق نیست‏ و این محوریت و واژه بلند بی‏تعبیر و تفسیر هم در آثار جاودانه مولانا چون«مثنوی معنوی»و«دیوان‏ کبیر»به چشم می‏خورد و هم تا حدودی در جای‏ جای«مثنوی طاقدیس»صفایی نراقی،که به حق‏ چشیدنی است،نه گفتنی».

چه زیبا عارف هم عصر مولانا یعنی‏ «محیی الدین ابن عربی»در این باب گفته که:

«هر که عشق را تعریف کرد،عشق را نفهمیده‏ است.»

عشق نراقی به مولانا به گونه‏ای همانند عشق‏ مولانا به شمس تبریزی است،با این تفاوت که‏ مولانا با دیدن شمس جرقه شیدایی و شیفتگی در وجود او شعله‏ور شد و تمام هستی خود را با نقد گرانبهای عشق به شمس معامله کرد و از این معامله‏ بود که پشتوانه عشق به شمس،در آثار او متجلی‏ گشت و ملای روم شد.

ملا احمد نراقی نیز با روح مولانا،انس و الفت‏ گرفته و از تجلی روح عاشق او در«مثنوی معنوی»، سود جسته و قدرتی یافته تا«مثنوی طاقدیس»را به‏ این شیوایی بیافریند.

از خصوصیات بارزی که نراقی از مولانا جلال الدین بر گرفته،شناخت و ارادت اولیای‏ خداوند بود که در«مثنوی طاقدیس»به دفعات از آن داد سخن رفته و وجود اولیا و پیروان حقیقت و مرشدان طریقت را لازم در سلوک یک امر حیاتی‏ می‏داند.که در متن طاقدیس به دفعات این واقعیت‏ را مشاهده و لمس می‏کنیم.

در«مناقب العارفین»افلاکی می‏بینیم که فرمود: الله،الله،اگر خواستی پیوسته قرین بخت جوان‏ باشی،دامن پیر معنوی را محکم بگیر که بی‏عنایت‏ راستین،هرگز جوانی پیر نشد و به کرامت پیران‏ نرسید.

پیر را بگزین که بی‏پیر این سفر هست بس پرآفت و خوف و خطر

من نجویم زین سپس راه سیه‏ پیر جویم،پیر جویم،پیر،پیر

یا می‏فرماید:

دست را مسپار جز در دست پیر حق شدست آن دست،او را دست گیر

یا اینکه:

بی‏پیر مرو تو در خرابات‏ گویی که سکندر زمانی

این شیفتگی و شیدایی و آموزه‏های مولاناست‏ که در جمال شعر صفایی نراقی نمود یافته است‏ و گرنه شعر ملا احمد در قیاس با شعر استادان شعر و سخن همچون عطار و خود مولانا،در اقلیم‏ صنایع بدیعی چندان تشخص و امتیاز خاصی ندارد.

شعر نراقی در پاره‏ای از موارد فاقد تقارن‏های‏ آگاهانه مفاهیم کلمات بوده و فقط تجربه منش‏ عارفانه و روش عالمانه اوست و در زندگی شاعرانه‏ او،گویی مراعات بسیاری از اصول علم بلاغت‏ معنی ندارد.تا چه رسد به مراعات تقارن‏های ادبی. در کلام او شوق و طلبی نهفته است که از سرچشمه‏ زلال ایمان و اخلاص،فروتنی و بندگی جاری‏ است،باید به صراحت گفت که دامن شعر و شاعری ملا احمد از مدح و مداحی به کلی پاک است‏ و حال آنکه از میان معاصران وی،حتی آنانی که‏ از ناموران شعر و سخن هستند،نتوانسته‏اند زبان به‏ ثنا و مدح و توصیف پادشاهان قاجار نگشایند. «مثنوی طاقدیس»نراقی دستور خاص طریقت یا تعلیم محض شریعت ویژه‏ای نیست،اما همه اینها را در بطن خود داراست که با هم در آمیخته و با شواهد و تمثیلاتی عرفانی و الهی زینت گشته است. عنصر اصلی شعر او اخلاق و خلوص نیت است‏ که در این مثنوی به خوبی و صراحت دیده می‏شود و همین عناصر ناب الهی است که اشعار او را سمت‏ و سویی ویژه بخشیده است.

عشق واقعی که عشق به کاملان و بزرگان است‏ در تجربه عشق مولانا،خود نراقی را هم از آنچه‏ بوی ریا و تزویر می‏دهد و مایه سرنگونی از مدارج‏ عالیه انسانی ست،می‏رهاند و تزکیه می‏بخشد.البته‏ کمال این عشق و انعکاس آن را در کلام وی در «مثنوی طاقدیس»می‏توان دید،که این اثر را از لطایف و اسرار احوال عاشقان مشحون داشته و به‏ عشق محمد(ص)و ائمه اطهار(س)منتهی می‏سازد.

مکتب اصالت انسان همان مکتب مولانا و پیرو او،نراقی است که در مکتب آنان عجم و ترک و تازی یکی است.نراقی در«طاقدیس»هر گونه‏ گرایش و کشش را که بین کائنات عالم است،نوعی‏ عشق،یا محبت تلقی می‏کند و عشق را صفای‏ جان‏ها می‏داند.

نراقی،تأثیر عشق را از مولانا آموخت که:کشش‏ عشق،در تمام کائنات از عناصر تا ترکیبات دو سویه‏ است.چون مولانا معتقد است هیچ عاشقی،طالب‏ وصل معشوقی نیست که معشوقش نیز در اصل‏ طالب او نباشد.

هیچ عاشق خود نباشد وصل جو که نه معشوقش بود جویای او(6)

ملا احمد نراقی به پیروی از مولانا جلال الدین‏ بلخی-که«مثنوی معنوی»را در شش دفتر به یادگار گذاشته-بنای«مثنوی طاقدیس»را بر چهار صفه‏ نهاده است.به طوری که خود او در پایان صفه اول‏ چنین می‏گوید:

داستانم را کنون آمد ختام‏ صفه‏ای از طاقدیسم شد تمام

ای صفایی،یک دو روزی لال باش‏ قال را بگذار و فکر حال باش

صفه‏ای از چار صفه شد تمام‏ آن سه باشد تا ترا آید پیام(7)

یا در آغاز صفه دوم این چنین می‏سراید:

صفه دیگر بیارایم کنون‏ اهل جان را گردم آنجا رهنمون

صفه‏ای سازم ولی نه از آب و گل‏ سازم آنجا خلوتی با اهل دل(8)

و در ادامه به صراحت محوریت،صفه دوم را عشق بیان می‏دارد:

صفه دویم شه ما خواسته‏ صفه‏ای از نور عشق آراسته

صفه‏ای چون جان عاشق سوزناک‏ صفه‏ای شمعش ز نور عشق پاک(9)

و به دنبال آن ابیاتی چند به وصف عشق می‏پردازد:

راستی عشق آتش سرکش بود هر دو عالم گرم از این آتش بود

آب خضر و آتش موسی است عشق‏ سخن داوود و دم عیسی است عشق

شکر خاک از مستی مینای عشق‏ شور چرخ از نشأه صهبای عشق

مظهر اسرار پنهانست عشق‏ مطلع انوار ربانیست عشق(10)

همانگونه که مولانا جلال الدین در«مثنوی شریف» از عشق سخن می‏گوید که:

هر که را جامه زعشقی چاک شد او ز حرص و عیب،کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علت‏های ما

ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد(11)

صفایی نراقی این گونه می‏سراید:

هر کجا دردی و رنجی و عناست‏ عشق آن را هم طبیب و هم دواست

عشق جالینوس و افلاطون بود حاش لله از همه افزون بود

عشق صرافی نقد جان بود عشق هم اسلام و هم ایمان بود(12)

مرحوم نراقی در آغاز صفه دوم،از دفتر اول مثنوی‏ مولانا به خوبی پیروی کرده و آنگونه که مولانا پس از آن مقدمه جامع،داستان عشق پادشاه به کنیزک را بیان‏ می‏دارد،او نیز سراغ حکایت عشق زلیخا به یوسف‏ رفته و این حکایت قرآنی را به نظم می‏کشاند:

چون زلیخا شد اسیر بند عشق‏ گردنش افتاد در راوند عشق

عشق لشکر تاخت بر ملک دلش‏ کرد یغما حاصل آب و گلش

صرصری بر روضه حسنش دمید سروش از پا رفت شمشادش خمید

نایش از سر عشوه‏اش از یاد رفت‏ آبش از جو خاک او بر باد رفت

شعله‏ور شد عشق اندر جان او سوخت هم پیدا و هم پنهان او(13)

یکی از ویژگی‏های خاص«مثنوی طاقدیس»که‏ کاملا با سبک و سیاق«مثنوی معنوی»مطابقت دارد، پراکندگی داستان‏های آن است:بدین شیوه که ابتدا داستانی بسیار ساده و آموزنده را به نظم کشیده،با طرح‏ مطالبی پیرامون آن،داستان را ادامه داده و با حفظ ملاحظات لازم برای خواننده،که موضوع مطرح‏ شده او را دچار خمودی و خستگی نسازد،دریچه‏ و راههای متعددی گشوده و با انحراف موضوع و پرداختن به مطالبی دیگر با همان محوریت-که البته‏ گاهی تا آن حد پیش می‏رود که داستان تا اندازه‏ای‏ از انسجام خارج شده و خواننده را دچار سر در گمی‏ می‏نماید-قصد ایجاد تنوع در ذهن خواننده را داشته و دوباره به موضوع اصلی باز می‏گردد و مطلب خود را با پند و اندرز و آشکار ساختن نیت‏ خلق آن داستان،با زبانی ساده و در عین حال مزین‏ به ارشادات عارفانه به پایان می‏رساند.یکی از دلایل‏ مهم این روش،حالات روحی خاص او هنگام‏ سرودن بوده که تداعی موج بلند تفکر و اندیشه‏ اوست.دیگری انس و الفت دیرینه او با مولانا و اثر گرانمایه و بی‏نظیر او یعنی«مثنوی معنوی»است.

سبک سرودن نراقی را اینچنین هم می‏توان تعبیر کرد که:ناگهان چیزی در ذهن او به صدا در آمده و فکر او ناخودآگاه از لفظی یا عبارتی به سوی دیگر کشیده می‏شده و از مطلب اصلی خارج می‏شده‏ است.

این شیوه گفتار،به شکل گسترده‏تری در«مثنوی‏ معنوی»به چشم می‏خورد،آنجا که مولانا در دفتر اول داستان،شاه و کنیزک را مطرح می‏کند،به علت‏ تداعی فکر مولانا از خاطرات شمس تبریزی این‏ سبک سرودن و گسیخته گویی داستان شروع‏ می‏شود.گفتار پیرامون عشق کلام را به مکانی سوق‏ می‏دهد که با آمدن نام آفتاب،فکر و اندیشه مولانا به سمت نام شمس کشانده شده و با یاد شمس‏ تبریزی از خود بی‏خود می‏شود و در آن حال‏ بی‏خودی و عجیب،مطالبی را عنوان می‏کند که‏ همه را متعجب می‏سازد و خود نیز گرفتار حالتی‏ عجیب شده و در همان حال گاهی دچار تناقض گویی شده و هر چه سعی می‏کند خود را از آن‏ حالت رهایی بخشد،توفیق نمی‏یابد و ناچار در ادامه داستان شاه و کنیزک،حکایت طوطی و بقال‏ را می‏آورد تا کمی شنوندگان را از آن حالت‏ دل آشوبی رهایی دهد.این شیوه و حالت به دفعات‏ در مثنوی تکرار می‏شود.

نراقی نیز«مثنوی طاقدیس»را در صفه نخست‏ با داستانی از طوطی و شاه شروع کرده،آنگاه‏ گریزی به حدیثی قدسی زده و ذهن شنونده را از اصل داستان دور می‏سازد و مجددا به داستان‏ بازگشته،سپس با اشاره به آن حدیث که هر انسان‏ باید امام زمان خود را بشناسد مسیر را تغییر داده و آنگاه دوباره به داستان باز می‏گردد.پس از گذری بر ادامه داستان طوطی و شاه،دریچه‏ای تازه گشوده و داستان حقیقت،خلق آدم ابو البشر و تمرد شیطان را از سجده بر او با زبان شیوای شعرش بیان می‏دارد و در نهایت داستان اصلی را با محوریت ثابت و با هدف،آشکار سازی علت آوردن آن،با پیامی پندآموز برای خواننده و شنونده به پایان می‏رساند.

قصه این طوطی مسکین درست

\*عشق ملا احمد نراقی،به مولانا جلال الدین،همانند عشق مولانا به شمس تبریزی است،با این‏ تفاوت که مولوی با دیدن شمس، شیفته و شیدا شد و نراقی با روح‏ مولانا،انس و الفت گرفت و از تجلی روح عاشق او در«مثنوی‏ معنوی»سود جست تا بتواند «مثنوی طاقدیس»را به شیوایی‏ بسراید.

سر بسر احوال مرغ جان تست

آن جزیره این جهان بی‏وفاست‏ و ندران آن پیر دانا،عقل ماست

آن هواها فوج بومند اندر آن‏ در کمین بنشسته بهر مرغ جان

اهل دنیا دیو و اهریمنی همه‏ همچو بومانند اندر دمدمه(14)

در شیوه قلم نراقی،حکایت‏ها و قسمت‏های فرعی‏ نیز به علت بلندی مطلب،جزء جزء شده و در بین آنها نیز مطالب پند آموز و اشعاری مناجات گونه به درگاه‏ باری تعالی آورده شده است.تمام اشعار مرحوم صفایی‏ نراقی در«مثنوی طاقدیس»با محوریت واحد، خداشناسی و توحید همراه است و اینگونه سرودن به‏ این استحکام و قوام همه به لطف تأثیری است که ملای‏ روم بر تفکرات او گذاشته و او را در این مسیر پر مخاطره‏ به شیوه‏ای رهنمون شده که هیچگاه از مسیر واقعی خود خارج نشده و به جرأت می‏توان روح مولانا را در اشعار زیبای مثنوی طاقدیس لمس کرد.

اگر مولانا را در خلق اشعار عرفانی،به خورشیدی‏ عالم تاب تشبیه کنیم،می‏توان ملا احمد صفایی نراقی‏ را از جهاتی به ماه درخشان تشبیه کرد که نور خود را از موجودیتی قوی و نورانی‏تر همچون مولانا دریافت‏ نموده تا توانسته خالق اثری چون«مثنوی طاقدیس» باشد.

همانطور که قبلا گفته شد مرحوم نراقی از مولانا و سایر بزرگان شعر و ادب به بزرگی یاد کرده و حتی انس‏ وافر او با مثنوی معنوی باعث شده تا بنای اثر خود طاقدیس را بر همان بحر و وزن بگذارد.اما ذکر این‏ خصوصیات بدان معنی نیست که او بر تمام تفکرات و اندیشه‏های مولانا صحه گذاشته آنها را بدون قید و شرط پذیرفته و یا در همان راه و روش گام برداشته‏ باشد.به طوری که در برخی از ابیات«مثنوی طاقدیس» مشاهده می‏شود که مولانا را مورد انتقاد قرار داده و این گونه به زبان شعر لب به سخن می‏گشاید:

عقل اینست ای رفیق معنوی‏ هین بگو این با جناب مولوی

مولوی دانم که فهمد نیک و زشت‏ راه دوزخ داند و راه بهشت

این روا آن ناروا داند درست‏ لیک پایش در عمل لنگ است و سست(15)

در خاتمه،به تکه‏ای از«مثنوی طاقدیس»که بسیار زیبا و آموزنده است،اشاره می‏شود:

هر که دل از عشق روشن باشدش‏ آتش معشوق گلشن باشدش

هر که عشق شمع چون پروانه داشت‏ ز آتش سوزان آن پروا نداشت

ای خنک در راه جانان سوختن‏ شعله‏ها در جسم و جان افروختن

آتشی کاندر ره جانان بود خوشتر از صد چشمه حیوان بود

گر حیات جاودان داری هوس‏ خویش را در آتش افکن یک نفس

گر همی خواهی گلستان بهار هین برو در آتش ابراهیم وار

در ره حق جان خلیل ایثار کرد ز امر او فرزند خود کشتار کرد

گر همی خواهی حیات خوشگوار اختیار خود برو با او گذار(16)

پی‏نوشت:

(1)-فرهنگ ادبیات فارسی،دکتر زهرا خانلری صفحه 502

(2)-مثنوی طاقدیس،حاج ملا احمد نراقی، مقدمه حسن نراقی صفحه 5

(3)-همان،صفحه 6

(4)-لغت نامه،علی اکبر دهخدا،ذیل نراقی

(5)-مثنوی طاقدیس،همان صفحه 15 و 16

(6)-مثنوی معنوی،دکتر محمد استعلامی، 4391/3

(7)-مثنوی طاقدیس،همان،صفحه 178

(8)-همان صفحه 181

(9)-همان صفحه 182

(10)-همان صفحه 182

(11)-مثنوی معنوی،به تصحیح محمد استعلامی،صفحه 10

(12)-مثنوی طاقدیس،همان،صفحه 183

(13)-همان

(14)-همان صفحه 168

(15)-همان صفحه 283

(16)-همان صفحه یک